همنشینی فرعونیان با شیاطین

در نواحی مختلف مصر قدیم، خدایان فراوانی با روش‌های ویژه‌ای پرستیده شدند. تعداد این خدایان به حدود دو هزار معبود می‌رسد: هوروس، توت، باستی، ایزیس، خنوم، آمون، رع، اوزیریس، سبک، آنوبیس و غیره. نخستین مظاهر خدایان مصری در صورت حیوانات پدیدار می‌شد. هر اجتماع (نوم)، را یک حافظ خاصی از نوع جانوران نگهبانی می‌کرد. این نمونه‌ای از پرستش طبیعت در قصبات و شهرهای مصر است. مثلا در شهرهای ابی دوس و تنیس، شغال را می‌پرستیده‌اند، در فیوم، تمساح معبود خلق بوده و در تبس خدای آمون به صورت قوچ جلوه‌گر می‌شده است. ظاهرا این چهارپایان و پرندگان را محض صفات حیوانی ایشان نمی‌پرستیده‌اند؛ بلکه از آن جهت که برای آن‌ها قوای انسان یا مافوق انسانی قائل می‌شده‌اند، مورد احترام خود قرار می‌دادند، زیرا به عقیده آنان، صفات خدائی در انسان یا در حیوان به ظهور می‌رسد. برای خدای کونومو که او را خالق کل موجودات می‌دانسته‌اند، شکلی مرکب از بدن انسان و سرقوچ درست می‌کرده‌اند که با دست‌های انسانی، چرخ آفرینش را به حرکت می‌آورد. هم‌چنین برای خدای انوبیس حافظ و هادی مقابر و اموات، جسمی از پیکر انسان و سری از شغال می‌ساختند. این خدایان هر یک به جای خود حاکی از یک سلسله تحولات تاریخی مذهبی است که در عین حال تغییرات و تبدلات سیاسی را هم نشان می‌دهد.

مثلا وقتی که در سلطنت سلاله اول فراعنه دو قسمت مصر علیا و سفلی با هم آمیخته و متحد گردیدند، هوروس که خدای ناحیه دلتا بود، با خدایاست که معبود ناحیه مصر علیا بود، هم‌چنان به جنگ و خصام خود ادامه می‌دادند. روح دینی در مصر قدیم به‌اندازه‌ای قوی بود که مصریان تنها به پرستش مصدر زندگی بسنده نمی‌کردند. بلکه هریک از صور مختلف زندگی را نیز می‌پرستیدند. پاره‌ای گیاهان مانند پیاز در نظر آنان مقدس بود، درخت خرما که در سایه آن در وسط صحرا آرام می‌گرفتند و چشمه آبی که در واحه‌ها عطش ایشان را فرو می‌نشاند، بیشه‌ای که در مجاورت آن به یک‌دیگر برخورد می‌کردند و به آسایش می‌رسیدند، و انجیر بیابانی که به صورت عجیبی در میان شن‌های صحرا رشد می‌کرد و بار می‌داد، همه به عللی که فهم آن‌ها دشوار نیست، در نظر ایشان از چیزهای مقدس بشمار می‌رفت و مردم ساده مصر تا اواخر ایام تمدن خود برای این مقدسات چیزهایی از قبیل خیار و انگور و انجیر نیاز و قربانی می‌کردند. حیوان خدایان، در میان مصریان بیش از گیاه خدایان، رواج داشت و فراوانی این‌گونه خدایان به‌اندازه‌ای بود که معابد مصری، حالت نمایشگاهی از حیوانات گوناگون را به خود می‌گرفت. مردم مصر بعضی از حیوانات را مقدس می‌شمردند. هر شهری حیوان مقدس جداگانه‌ای داشت. حیوان مقدس علائمی داشت که کاهنان می‌دانستند و آن را می‌شناختند. اگر کسی حیوان مقدسی را می‌کشت، به قتل می‌رسید. پرستش این حیوانات تا قرن اول قبل از میلاد به طول انجامید. در قرن ششم قبل از میلاد که کمبوجیه پادشاه ایران به مصر حمله کرد. در جلوی سربازان خود تعدادی گربه و لک لک قرار داد. مصریان به پاس احترام این حیوانات تیراندازی نکردند و از ایرانیان شکست یافتند.

پاره‌ای از اوقات، زنان را به عنوان همسری تقدیم این خدایان می‌کردند. مطابق گفته پلوتارک در مندس زیباترین زنان را برای همخوابگی حیوان مقدس تقدیم می‌کردند. سدربلوم می‌گوید: خدا قبل از این‌که نقش انسان را بپذیرد، معمولا به شکل حیوان تجسم می‌یابد و در نظر بدوی، حیوان از انسان اسرارآمیزتر است. و هیچ یک از مراسم این حیوانات به ثبات و اساس و باطن دین مصری برقرار نمانده است. مصریان قدیم به موجودات غیبی بسیاری معتقد بودند و خدایانی با اسما و صفات مختلف داشتند. هنگامی که فراوانی خدایان موجب زحمت شد، از شمار آن‌ها کاستند و حتی در دوره کوتاهی تنها به خدای آفتاب معتقد شدند. در آن دوران‌ها اعتقاد به الوهیت حیواناتی مانند شیر، تمساح و برخی پرندگان و جوندگان و برخی حیوانات اهلی مانند قوچ رواج یافت. پرستش گربه نیز نزد آنان بسیار اهمیت داشت. موجوداتی خیالی با سر حیوان و تن انسان، در اعتقادات ایشان وارد شد و بت‌هایی به این شکل ساختند و پرستیدند. هنگام مسافرت در رود نیل، برای مصونیت از خطر تمساح‌های آدمخوار، نخست به معبد بسیار شکوهمند تمساح می‌رفتند و با پرداخت صدقه و نذری، به خیال خود تامین جانی می‌گرفتند. دین جان‌پرستی در مصر قدیم رواجی بسزا داشت. نیروهائی کم و بیش شبیه به ارواح انسانی در طبیعت و ستارگان و خورشید و درخت‌ها و روخانه مخصوصا رود نیل جای داشت. مردم قدیم مصر از چشمه‌های نیل و دریاچه‌های استوائی که اضافه آب آن به این شط می‌ریزد، بی‌خبر بودند و نمی‌دانستند که در نقاط بعیده جنوب، باران‌های مرتب باریده، شعب پر آب نیل را بوجود می‌آورد که از آن جمله در مغرب بحرالغزال است.

بدین لحاظ مردم مصر که می‌دیدند هر سال رود نیل بدون یک قطره باران، بالا آمده از بستر خود سرازیر می‌شود، آن را معبود خود قرار داده، می‌گفتند: اشک چشم ایزیس الهه، علت طغیان آن می‌باشد که در مرگ شوهرش اوزیریس می‌گرید. سرودی در حمد و ثنای نیل به دست آمده که در ستایش خیرات و برکات آن چنین می‌گوید: سلام بر تو بادای رود نیل که این خاک را به وجود خود آراستی با قدم میمنت لزوم خویش حیات را به مصر ارزانی داشتی. توئی که سرتاسر این سرزمین را سیراب می‌کنی.ای خالق حبه و پروردگار ماهی، و خداوند گندم و رویاننده جو. در مصر مانند همه جا، دین با جادو همراه بوده است. مصریان جادو را می‌شناختند و به آن عمل می‌کردند. طلسم و مجسمه‌های درمان بخش وجود داشت. این مجسمه‌ها وسایل ورد خوانی ضد مار و عقرب بشمار می‌رفت. اگر کسی را جانوری می‌گزید، برای معالجه روی سر مجسمه آب جاری می‌ساختند. آبی که از روی متون حکاکی شده روی مجسمه می‌گذشت، دارای نیروی درمانی می‌گردید. بیمار آب را می‌آشامید و شفا می‌یافت. محققان مدعی‌اند که مصریان قدیم به دو نوع خدا معتقد بودند: خدای مهربان و خوب، خدای زشت و نادرست؛ خدایان زشت و پلید را به صورت حیوانات درنده تصور می‌کردند و خدایان خوب را به صورت انسان تلقی می‌نمودند. آنان خدایان خوب را با تلفیقی از انسان و حیوان اهلی مجسم می‌ساختند که در صفحات گذشته به آن اشاره شد. پرستش خورشید؛ در دوره کشاورزی مصریان خورشید را یکی از خدایان می‌دانستند و پرستش آن را واجب تلقی می‌کردند؛ زیرا خورشید منبع گرما، برای رشد گیاهان نقش حیاتی داشت. خورشید، خدای آفتاب نام داشت.

در تلقی مصریان، خورشید با قایقی از طلا هر روز از آسمان عبور می‌کند و شب‌ها در بیابان بسر می‌برد. خدای طبیعیت؛ بحران‌های جوی حاصله از طغیان رود نیل و گرما و سرمای صحرا که بادهای موسمی ۵۰ روزه را به دنبال داشت و سرانجام فرا رسیدن بهاران و وزیدن نسیم بهاری نیل و سرسبزی و خرمی صحرا، در تلقی مصریان به مرگ و حیات خدای طبیعت تعبیر می‌شد بر این مبنا که خدای بدکار و باد سوزان به اتفاق پنجاه نفر از نوکرانش مسئول آن بدکاری‌ها بود و خدای آتور که به رویش کشت‌زارها یاری می‌داد، به دست نوکران ست کشته می‌شد و سپس در فصل نوین بهار زنده می‌شود و به فعالیت می‌پرداخت. مصریان قدیم می‌گفتند اوزیریس (خدای کشاورزی)، با خواهرش ایزیس (الهه مادر)، ازدواج کرد و از ایشان فرزندی به نام هوروس (خدای آفتاب)، به دنیا آمد. اوزیریس به دست برادر خود به نام ست (خدای خشکسالی)، کشته شد. ایزیس جسد شوهر مقتول خویش اوزیریس را با زحمت فراوان به دست آورد و آن را به مصر برگرداند و پنهان کرد. هنگامی که ست از این قضیه آگاه شد جسد را پیدا کرد و آن را به چهارده قطعه پاره پاره ساخت و هر قطعه را در مکانی در مصر به خاک سپرد. آن مکان‌ها به برکت پاره‌های آن جسد آباد و بارور شدند. هوروس که اکنون بزرگ شده بود، به خونخواهی پدر، با عموی خود جنگید و با آن‌که یک چشم خود را از دست داد، بر عمو پیروز شد و او را اسیر کرد و نزد مادر خویش ایزیس آورد. ایزیس برادر شوهر خود را بخشید. آن‌گاه هوروس قطعات جسد پدر را به یک‌دیگر پیوند داد و به کمک خدای حکمت او را زنده کرد.

اوزیریس از آن پس، در جهان نماند و این عالم را به فرزندش هوروس سپرده به جهان زیر زمین رفت و فرمانروای مردگان شد. پرستش آفتاب در مناطق مختلف جهان سابقه‌ای دیرینه دارد و در مواردی از قرآن مجید از جمله در سوره نمل، آیه ۲۴ به آن اشاره شده است. به راستی در میان تمام خدایانی که در کنار آفریدگار پرستیده می‌شدند، هیچ یک از آن‌ها برکات بی‌پایان خورشید را نداشت. در مصر قدیم برای ساعات مختلف روز، خدایانی که نماینده خورشید بودند، قرار داده شد: مثلا خدای بامداد خپرع، خدای نیمروز رع و خدای شامگاهان اتوم بود. هم‌چنین سوسکی که سرگین گردان نامیده می‌شود، نماینده خورشید در روی زمین به شمار می‌رفت. مصریان قدیم آن حشره را بسیار مقدس می‌دانستند و تصویر او را در طلسمات و بر سینه و پیشانی مجسمه پادشاهان ترسیم می‌کردند و از آن برکت و نیک‌بختی می‌خواستند. پادشاهی که سلطنت مصر سفلی و علیا او را مسلم بود، فرعون نام داشت. این کلمه از پیرا اویی آمده که به معنی مقام دوگانه می‌باشد. فرعون تحت حمایت خاص خدایان مخصوصا هوروس قرار داشت و پرتوی از خورشید بشمار می‌رفت. فرعون خدای خورشید (رع) و پسر خدا و بالاخره خدا بود؛ از این جهت فرعون را مانند خدا می‌پرستیدند و معابدی بر پاداشته او را پرستش می‌نمودند. تصویر فرعون در آثار پاینده مصر علائمی دارد که از مقام الوهیت او خبر می‌دهد؛ مثل قرقی که مظهر هوروس می‌باشد، و قرص خورشید که در میان دو شاخ قرار گرفته ورع را مجسم می‌نماید. هر کس به فرعون نزدیک می‌شد، سجده می‌گذارد، چنانکه گوئی به حضور خدا می‌رود. بامدادان چون فرعون برخاست، هم‌چنان که خورشید طالع را درود می‌فرستادند، به او نیز تحیت می‌گفتند.

فرعون دو تاج بر سر داشت و دو جادوگر بزرگ نیروی خدائی را به او وارد می‌کردند. پرستش پادشاهان در گذشته بسیار رواج داشت و آخرین نمونه آن در مورد امپراطور ژاپن بود که به خواست خود وی در سال ۱۹۴۶ لغو شد. هم اکنون برخی از فرمانروایان مانند پادشاه تایلند مقداری از آن سنت را حفظ کرده‌اند. فرعون‌های مصر (مانند امپراطورهای ژاپن)، خدایانی از نسل آفتاب به شمار می‌رفتند و پرستش آنان به این عنوان بود. معابدی که مراسم عبادت خدایان مصری در آن به عمل می‌آمد، خانه خدایان نام داشت. این بناها که پناهگاه این گونه موجودات ابدی بود، با سنگ ساخته می‌شد. معبد آمون در تب مربوط به عهد رامسس سوم که پنج مرتبه بزرگ‌تر از استان سن در فرانسه بود. در عهد آنتونی‌ها چهل و دو معبد سراپیس وجود داشت. روحانیون بسیاری در این معابد خدمت می‌کردند که گاهی دارای ثروت بسیاری می‌شدند، مخصوصا روحانیون آمون قلمرو بزرگی در اختیار داشتند و در غارت مردم مستعمرات شرکت می‌کردند. در عهد رامسس سوم ثروت امون شامل ۲۳۵۰۰۰ هکتار زمین و ۸۱۰۰۰ غلام و ۵۰۰۰ مجسمه و ۴۲۱۰۰۰ راس چهارپایان اهلی بود. مراسم روزانه معابد، نگاه‌داری و آرایش و پوشش خدا و مخارج تغذیه آن برای پادشاه عایدی سرشار داشت. مراسم دسته و راه‌پیمائی با آواز دسته جمعی نیز در دین مصریان قدیم معمول بود. هرودت می‌نویسد: این مراسم را در شب انجام می‌دادند و در روی دریاچه سائیس در بعضی اعیاد به یاد اوزیریس نان قندی می‌خوردند. منزل کهنه (کاهن‌ها) و خدمتکاران و انبار و سر طویله و جایگاه حیوانان قربانی همه در داخل آن محوطه قرار داشت و از مجموع این ابنیه، شهر کوچکی تشکیل می‌شد شبیه بعضی از دیرهای بزرگ اروپا در قرون وسطی.

در وسط این محوطه فضائی مخصوص عبادت بود و خیابانی سنگ فرش با دو رده ابوالهول بدان‌جا منتهی می‌شد. در مدخل معبد دری بود و از دو جانب آن، دو برج بزرگ به شکل هرم ناقص و مستور از صور برجسته و کتیبه، در جلوی مدخل معبد نقش طوطی از سنگ سماق یک پارچه سر به آسمان می‌کشید که مسله نامیده می‌شد. مجسمه‌های قوی هیکل فرعونی که بانی معبد بود، در مدخل معبد از دو سو گذشته می‌شد. دیگر از اسباب زینت سر در معبد، ستون‌هائی بلند بود که پرده‌های بیرق در نوک آن حرکت می‌کرد. چون از مدخل معبد می‌گذشتند، به حیاط اندرونی وارد می‌شدند که دالان‌های ستون‌دار داشتن و مراسم روحانی را در آن‌جا به عمل می‌آوردند. پس از آن تالارها بزرگی پیدا می‌شد که چندین رج ستون سقف آن را نگاه می‌داشت. این تالارهای منشاء عمارات چهل ستون گردیده است. مراسم مهمه مذهبی در این تالارها اجرا می‌شده و در آن‌جا بوده است که خداوند در نهایت هیمنه و طمطراق بر روی تختی کشتی مانند در نظر مؤمنین تجلی می‌نموده است. هر چه بیشتر به‌اندرون معبد نزدیک می‌شدند، از عده کسانی که حق جلو رفتن داشتند کاسته می‌شد و به همین نسبت بر غلظت می‌افزود تا آن‌که به خلوتگاه راز می‌رسیدند که در آن‌جا هیکل خداوند آرام داشت و سیم و زرنگاری‌های آن پرتو می‌انداخت. در این تالار کسی را حق دخول نبود جز کاهنان عالی مقام که از اسرار ملکوت و ناسوت و دنیای دیگر چیزی برایشان مکتوم نبود.

زیباترین خرابه‌هائی که باقی مانده، از معابد کرنک و الاقصر (در حمل شهر تب) و معابد زیرزمینی اپیسامبول (بین دو شلاله اولی) و معابد جزیره فیله (محاذی شلاله اول)، می‌باشد. شاید خرابه‌های کرنک و الاقصر عظیم‌ترین خرابه‌های دنیا باشد. این معابد آخرین شاهکارهای هنر نمائی مصر شمرده می‌شود. اهرام مصر در حدود چهار هزار سال قدمت دارد. نخستین هرم خئوپس ساخته شد؛ وی یکی از فراعنه مصر است (۲۶۰۰ ق. م). این هرم ۱۵۰ متر ارتفاع دارد و برای دور زدن اطراف آن باید یک کیلومتر را طی کرد. هرودت می‌گوید که وقتی خئوپس به پادشاهی رسید، دستور داد برای او آرامگاهی به شکل هرم بسازند. ماموران و نگهبانان او، کشاورزان و بردگان را از سراسر مصر برای ساختن این هرم جمع کردند. در حدود صد هزار انسان بطور همزمان برای ساختن هرم دست بکار شدند. سنگ‌های هرم را از کوه‌های اطراف رود نیل جدا کردند. وزن هر تخته سنگ ۲/۵ تن بود. بردگان این تخته سنگ‌ها را با قایق از رودخانه عبور می‌دادند و سپس با غلطک آن‌ها را تا نزدیک محل هرم می‌آوردند. کارگران دیگری که در فن سنگ‌تراشی مهارت داشتند، سنگ‌ها را می‌تراشیدند و کار می‌گذاشتند. نگهبانان با شلاق براندام برهنه بردگان می‌نواختند تا کار پیش رود. این هرم ۳۰ سال طول کشید تا ساخته شد و هزاران نفر زیر تازیانه جان دادند. اگر چه در دین مصریان قدیم عقیده به بقای پس از مرگ وجود دارد، ولی گاهی تاریک و مبهم به نظر می‌آید. برای روشن ساختن این گونه تصورات باید به ذکر اصول زیر پرداخت: انسان زنده در حالی‌که یک فرد است، دارای یک جسم و یک سایه و یک تصویر و یک نام و یک روح (با) و یک جفت یا همزاد به نام (کا) می‌باشد که در زندگی پس از مرگ نقش مهمی را عهده‌دار است.

جسد را نباید قطعه قطعه و ناقص کرد؛ بلکه لازم است از آن مراقبت و محافظت به عمل آید. از عصر نئولی تیک مرده را در مقبره امانت می‌گذاردند؛ صورت به طرف خانه قرار می‌گرفت تا بتواند اولاد و کسان خود را تماشا کند، دست غالبا به سمت دهان و مقداری دانه‌های گندم در اطراف سر قرار داشت. پس از مرگ جسد را خالی و خشک کرده، مومیائی می‌کردند، سپس آن را در بنای مجلل آرامگاه که خانه ابدی است، می‌گذاردند. اهرام، مدفن فراعنه امپراطوری قدیم بود. چون تصویر معادل حقیقت بود، زندگی مرده را با گذاردنن مجسمه‌اش در قبر تضمین می‌کردند. مرده کافی نیست پس از مرگ زندگی را از سر گیرد، بلکه باید در آن جهان خوشبخت باشد. مصریان روح را جاویدان می‌دانستند و آن را به شکل پرنده‌ای نشان می‌دادند. تشییع جنازه با نمایش تاثر آوری انجام می‌شد که نشان پیروزی مرده بر خصم خود شیطان بود. حق زندگی جاویدان برای کسانی وجود دارد که در محکمه خدای بزرگ مردگان اوزیریس حاضر شوند و بی‌گناهی خود را ثابت کنند و تبرئه گردند. بنابراین افکار عالی اخلاقی که دارای ارزش اجتماعی است، از دین مصریان ناشی می‌گردد. باور مصریان بر این بود که اگر جسد مرده را نگهداری کنند، روح مرده دوباره به آن جسد باز می‌گردد برای این کار ابتدا محتوای جسد را خالی می‌کردند و سپس جسد را در محلول نمک نهاده واندکی بعد در پارچه‌های سفید مومیائی شده می‌پیچیدند و در آفتاب خشک می‌کردند. البته این کار خرج زیادی داشت؛ به همین جهت کسانی که دارای قدرت مالی بودند، اقدام به این کار می‌کردند.